

زمان افتتاح آرامگاه یعنی سال ۱۳۱۳ مادوباره به توس برگشتیم و در همان محل قبلی که این بار نزدیک دیوار سنگی آرامگاه فردوسی می شد، ساکن شدیم. من از روی دیوار، رضاشاه را می دیدم که شمشیری بزرگ به کمر بسته بود و از آرامگاه بازدید می کرد.

۴۰ خانوار توس علیا و ۶۰ خانوار اسلامیه

حاج عبد... تعداد دقیق خانوارهای ساکن در توس را به خاطر ندارد اما از روی تعداد مال ها، می تواند حدس هایی بزند، می گوید: «در اسلامیه، ۲۴ رأس گاو بود، بر روی هر گاودو کارگر کار می کردند. حدود ۳۰ نفر هم بیکار و علاف و قصاب و... بودند که شاید سر جمع بتوان گفت ۶۰ خانوار،

مدتی عادی شد و هر روز چند گروه برای ساخت آرامگاه فردوسی می آمدند.»

رضاخان شمشیر به کمر برای افتتاح آمد

آغاز به کار ساخت آرامگاه فردوسی هم زمان می شود با کوچ حاج عبد... و پدرش به چناران. او می گوید: «تازه کار ساخت آرامگاه فردوسی شروع شده بود که به خاطر دعوی پدرم و داروغه توس، به چناران کوچ کردیم؛ به همین دلیل از ماجرای ساخت آرامگاه چیزی در خاطر ندارم، اما افتتاح و آمدن رضاخان را خوب به خاطر دارم.

به دنبالش می رفتم؛ چون می دانستم که مادرم بعد از پر کردن کوزه، سری هم به خانه دایی هایم در توس بالا می زند و می توانم با پسردایی هایم بازی کنم.»

قدم ششماری تهرانی ها برای یافتن جای قبر فردوسی

حاج عبد... لحظه تاریخی جانمایی مقبره فردوسی را خوب به خاطر دارد. او می گوید: «نزدیک خانه مان ایستاده بودم که سه غریبه که شمشیری به کمرشان بسته بودند، آمدند. خاطرم هست که از دروازه رزان قدم ها را شمردند و به جای قبر فعلی رسیدند. با مال خاکش را برداشتند، بعد مقبره ای آجری ساختند و رفتند. بعد از مدتی دوباره گروهی این بار با ماشین آمدند. آن زمان برای اولین بار ما ماشین را دیدیم. اولش ترسیدیم و فرار کردیم اما بعد از

پهارة سیدی - به رسم مردم ایران زمین، چله امسال را میهمان پیر محله فردوسی شدیم. حاج عبد... ابهری، کهن سال ترین فردی است که در اسلامیه متولد شده و عمر نود و سه ساله اش را همین جا سپری کرده است. سال های آغازین زندگی حاج عبد... با آغاز به کار تجسس برای جای قبر حکیم ابوالقاسم فردوسی هم زمان می شود. او از روزی که هیئتی شمشیر به کمر برای جست و جوی جای قبر فردوسی می آیند، را در خاطرش ثبت است تا زمانی که کار ساخت آرامگاه شروع می شود و بعد تر که رضاخان سال ۱۳۱۳ برای افتتاح می آید، از این رومی توان او را تاریخ زنده اسلامیه دانست. حاج عبد... چله های زیادی را پشت سر گذاشته است. از آن زمان که هندوانه شب چله را از تابستان به «چخت» (سقف خانه) آویزان می کردند و غذای چله را در شکمبه گوسفند نگاه می داشتند و میوه اش را پخته، درون گودال چال می کردند تا امروز که همه چیز در یخچال نگهداری می شود و تازه بر سر سفره ها می آید. از نقل و شاهنامه خوانی های قدیم تا جوک و موبایل خوانی های امروز، از سرما و برفی که تا پشت بام می نشست و ساکنان را مجبور به تردد از بام ها می کرد تا امروز که به شب چله می رسیم و خبری از یک سانتی متر برف هم نیست.

تاریخ زنده محله فردوسی

شناسنامه اش تاریخ ۱۳۰۳ را نشان می دهد، اما خودش معتقد است که سن و سالش بیشتر از این حرف هاست. می گوید: «سال ۱۳۰۴، یعنی بعد از تولد من، رضاخان به فکر شناسنامه دار کردن مردم افتاد. تا زمانی که مأمور ثبت احوال از شهر به روستای اسلامیه برسد، من چند ساله شده بودم و دیگر تاریخ دقیق تولدم در خاطر پدرم نبود و همین طوری یک تاریخ پای شناسنامه ام نوشتند.» پیش از شناسنامه دار شدن، حاج عبد... و پدرانش را به نام خاندان «ککی» می شناختند، اما در هنگام صدور شناسنامه، پدر حاج عبد... ترجیح می دهد «ابهری» بنامندشان. خاندان ککی یا ابهری از چهار نسل پیش از حاج عبد... ساکن توس شدند. حاج عبد... می گوید: «اصلیت ما کرد قوچانی است. اجداد من از چهار پشت جلوتر به توس آمدند؛ البته در اصل به توس تبعید شدند.»

ما چرا از این قرار است که دو اولاد با هم درگیر می شوند و در نهایت بزرگان قوچان، پدر بزرگان حاج عبد... را به توس تبعید می کنند و آن ها نیز در قلعه بالای توس، معروف به «توس علیا» ساکن می شوند. حاج عبد... می گوید: «به خاطر تعداد زیاد اجداد من در توس علیا، آنجا معروف به قلعه کردها شده بود. بعد از آن نوه و نتیجه های آن ها نیز در همین محله بزرگ شدند.»

زمان ما اصلا آرامگاه فردوسی نبود

اندکی پیش از تولد حاج عبد...، پدر و مادرش از توس علیا به اسلامیه می آیند و خانه ای در جوار دیوار کنونی آرامگاه بنا می کنند. او می گوید: «خانه مادر محل دیوار کنونی پشت آرامگاه و در نزدیکی دروازه رزان بود. آن زمان دیوار سنگی آرامگاه نبوده یعنی اصلا آرامگاهی نبود. مقبره فردوسی یک تپه بود. خاطرم هست مادرم یک کوزه روی دوشش می گذاشت و می آمد از جوی آبی که جلوی آرامگاه فردوسی امروزی قرار داشت، کوزه را پر می کرد. من هم

چله ما - تسب بود

